

## نگرش و موضع زنان و دختران مشهودی به حجاب

غلامرضا صدیق اورعی<sup>۱</sup>، مصطفی غنی زاده<sup>۲</sup>، هانیه صداقت<sup>۳</sup>،  
عاطفه کابلی<sup>۴</sup>

### چکیده

حجاب به عنوان هنجار اجتماعی، یکی از مهمترین دستورات دینی در حوزه عمومی و جامعه است. این امر دینی در جمهوری اسلامی به عنوان قانون فرض شده است. در سال‌های اخیر نمونه‌هایی از کم‌حجابی در جامعه دیده شده است. این نوشتار، به دنبال آن است تا با استفاده از روش تحقیق رویش نظریه که روشی کیفی محسوب می‌شود، به دلایل کنش کم‌حجابی بپردازد. در این راستا، با ۲۹ خانم کم‌حجاب مشهودی مصاحبه صورت گرفته است و پس از فرایند کدگذاری، دو دسته تیپ‌بندی مربوط به میزان رعایت حجاب شرعی و همچنین نگرش آنان به حجاب به دست آمده است؛ سپس دلایل زنان برای کم‌حجابی کشف شده است. به صورت کلی، زنان کم‌حجاب مشهودی در یک فرایند تشدید شونده از تأثیرات اجتماعی و کم‌اهمیت شدن حجاب در ذهن آنان، حجاب خود را به شکل ناقص رعایت می‌کردند. آنان عموماً حجاب را فاقد کارکردهای اجتماعی و فردی می‌دانستند. از طرف دیگر، تلقی‌شان از جامعه این بود که به سمت کم‌حجابی می‌رود، بنابراین در جهت هم‌رنگ شدن با جامعه عمل می‌کنند.

### واژه‌های کلیدی

حجاب، کم‌حجابی، بی‌حجابی، تفسیر حجاب، موضع در مورد حجاب، پوشش

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۹

sedighourae@googlemail.com

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

montazer.mgh@gmail.com

nadiasedaghat@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد

atefeh\_kaboli@yahoo.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

حجاب به مثابه یک هنجار دینی، جزء مهمترین دستورات دینی در حوزه عمومی جامعه است. این امر دینی که برای حفظ عفت عمومی در سطح جامعه و کنترل غریزه‌های نفسانی برای بشر قرار داده شده است، حد و حدودی را در نوع پوشش به زنان و مردان مسلمان واجب گردانیده است. در طول تاریخ با شکل‌گیری تمدن‌ها، پوشش انسانی از صرف محافظت شدن در برابر سرما و گرما خارج شده است، و جنبه‌های نمادین برای انتقال معنا و منظور خاص به خود گرفته است، که می‌تواند نمایان‌کننده هویت افراد نیز باشد (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۱؛ تولایمات و مرادی، ۲۰۱۳؛ حداد، ۲۰۰۵). پوشش، نوعی تصمیم و رفتار درباره مدیریت بدن است که معنای خاصی از آن اراده می‌شود، و از آنجا که در مقایسه با دیگری سوگیری شده است، یعنی اراده این است که این معنا انتقال یابد، پس یک تعامل اجتماعی بالفعل است. این تعامل، متأثر از باورهای فرهنگی و اجتماعی جامعه شکل می‌گیرد و با توجه به آن تفسیر و ادراک می‌شود (کرمی پور و همکاران، ۱۳۹۴). بنابراین معنای ذهنی مشخصی را در ذهن کشگر به همراه دارد.

فقها در تعریف حجاب گفته‌اند: «الحجاب ما تلبسه المرأة من الثياب لستر العوره عن الأجنب» (معجم لغه الفقهاء، ۱۴۰۸ ق: ذیل حجاب)، اما نکته‌ای که هنگام جستجوی واژه حجاب در آثار فقیهان دینی به چشم می‌خورد، آن است که فقها (چه در کتب عربی و چه فارسی) از لفظ حجاب استفاده نکرده‌اند؛ بلکه بیشتر واژه «ستر» را به کار برده‌اند و احکام آن را ذیل مباحث دیگر عنوان کرده‌اند، و باب مستقلی بدان اختصاص نداده‌اند (غروی و عامری، ۱۳۸۶: ۵۴). حد پوشش در اسلام برای زنان بیشتر تعیین شده است.

با رخداد انقلاب اسلامی در ایران و الزامی شدن حجاب در کشور و وجود قشری مخالف حجاب، اشکال متفاوتی از کم‌حجابی نمایان شد که در دو دهه اول با میزان و نمود بیرونی کمتری همراه بود. اما با گذشت سالیان دهه سوم انقلاب اسلامی و جوان شدن میانگین سنی کشور و همچنین ورود فناوری‌های نوین‌تر، کم‌حجابی به‌ویژه در تهران و برخی از شهرهای بزرگ تشدید شد و اشکال خاص‌تری از آن در سطح جامعه دیده شد. پوشیدن حجاب در خارج از ایران معنای هویتی داشته است (هایپکینز و گرین وود، ۲۰۱۳؛ سکور، ۲۰۰۲)، و در مقابل کم‌حجابی نیز می‌تواند معانی هویتی به همراه داشته باشد. این کنش با حاکمیت دینی در تعارض قرار گرفت و حاکمیت برای کنترل آن، مجبور به اقداماتی نظیر راه‌اندازی گشت ارشاد شد. وجه نمادین که برساخت ذهنی جامعه را به شکل جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند به عنوان یک تابلو برای وضعیت جامعه عمل کند و ذهنیت افراد جامعه را درباره

وضعیت اعضای جامعه تغییر دهد. همه با نگاه به این نماد و وضعیت پوششی زنان، آن را به عنوان نشانه‌ای از بی‌اهمیتی جامعه به گزاره‌های دینی برداشت می‌کنند؛ در شهر مشهد که به عنوان مذهبی‌ترین شهر کشور شناخته می‌شود، حدود ۵۷ درصد از زنان و دختران مشهدی حداقل‌های حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند (وزارت کشور، ۱۳۹۳).

سوءتفاهم معنایی ناشی از اختلاف برداشت از حجاب، حیا، عفت و... بین کنشگران، یک مسئله دیگر در فرهنگ کنونی را ایجاد نموده است. تعاریف متفاوت از حجاب شرعی، بازنگری در پوشش، مواجهه با افکار جدید درباره زنان و... موجب می‌شود معنای یک نوع پوشش، یعنی یک کنش مشخص در اذهان افراد یک جامعه واحد با انواعی از معانی همراه شود (رابی، ۲۰۰۵). این سوءتفاهم معنایی خود یک مسئله اجتماعی است (اورعی، ۱۳۷۴: ۲۱).

در سال‌های اخیر، سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی انتظامی برای کنترل گسترش این پدیده در کشور از سوی نهادهای مختلف صورت گرفته است، در حالی که هیچ پژوهشی درباره دلایل و عللی که این پدیده را تشدید می‌کند انجام نشده است. با توجه به «مسئله بودن» بی‌حجابی و کم‌حجابی در جامعه ایران، لازم است این موضوع به‌طور کامل تبیین گردد تا امکان جلوگیری از رشد این پدیده و کاهش آن میسر باشد؛ زیرا بدون فهم دلایل ذهنی و شناخت عوامل مؤثر بر یک پدیده، نمی‌توان سیاست صحیحی را در پیش گرفت. برای رسیدن به تبیین یک کنش، باید معنایی را که کنشگر از آن اراده می‌کند، فهمید. این فهم مستلزم درک معنا در چارچوب فرهنگی و تاریخی است که کنشگر مذکور، در آن زندگی نموده و آن را در ذهن خود شخصی‌سازی نموده است. با چنین فهم و درکی است که می‌توان به دنبال تغییر و بهبود شرایط با چشمی باز رفت، در غیر این صورت سیاست‌گذاران اجتماعی و فرهنگی کشور، برای افرادی که به هیچ‌وجه نمی‌شناسند و پدیده‌ای که درباره آن شناختی ندارند، اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند.

با وجود همه این موارد که می‌تواند مسئله اجتماعی بودن کم‌حجابی و بی‌حجابی را اثبات نماید، این موضوع کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. به‌جز چند پژوهش کمی به شکل پرسشنامه برای یافتن همبستگی‌های آماری رعایت حجاب با مواردی مانند سلامت روانی، مصونیت اجتماعی، ورزشکار بودن زن، آسیب‌پذیری فردی و خانوادگی، مصرف اینترنت و عوامل مؤثر بر آن (خوشگویان و دیگران ۱۳۸۸، کاوندی و دیگران ۱۳۸۹، بیدگلی و دیگران ۱۳۸۹، رستگار خالد و دیگران ۱۳۹۱، بهرام‌زاده و دیگران ۱۳۹۰) هیچ کار جدی‌ای برای فهم معانی این نوع پوشش برای کنشگران دخیل انجام نشده است. این

تحقیقات کم نیز نتوانسته‌اند به خوبی به جنبه‌های این موضوع و عمق آن بپردازند. شاهد این انتقاد، عدم دسته‌بندی انواع کم‌حجابی و حتی تفکیک کم‌حجابی از بی‌حجابی است. این امر در حالی است که در کشورهای غربی، تحقیقاتی برای فهم کنش حجاب و بی‌حجابی در میان مسلمانان آن کشورها صورت گرفته است (رابی، ۲۰۰۵؛ سیراج، ۲۰۱۱؛ هاپکینز و گرین وود، ۲۰۱۳).

جامعه ایران که جامعه‌ای به شدت متأثر از دین محسوب می‌گردد، با تغییر در پوشش، به سمت کم‌اهمیت شدن یکی از موارد اجتماعی دین یعنی حجاب در حرکت است، که با نشانه‌های ذکر شده مشخص می‌گردد این امر می‌تواند، مسائلی را در سطح اجتماعی، در بین اقشار مختلف و همچنین کنشگران، با حاکمیت دینی ایجاد نماید؛ بنابراین لازم است دلایل و انگیزه کنشگران از چرایی عدم رعایت این امر دینی کشف شود، کشفی که تا به حال با دقت صورت نگرفته است. هدف نوشتار پیش‌رو، کشف دلایل و تفاسیر شخصی از عدم رعایت حجاب شرعی، و همچنین کشف نگرش و موضع دختران و زنان مشهودی درباره حجاب شرعی است. انتخاب شهر مشهد از آن جهت بوده، که مشهد شهری مذهبی است و تغییرات پوشش در آن، اهمیت و تأثیر بیشتری دارد. همچنین محدودیت‌های محققین در انجام مصاحبه‌ها و خواست کارفرما، در انتخاب این شهر به عنوان چارچوب منطقه‌ای، در این تصمیم تأثیرگذار بوده است. این گونه محدودیت‌ها در پژوهش‌های اجتماعی، توسط دیگر جامعه‌شناسان و محققان روش تحقیق، تأیید شده و طبیعی شمرده شده است (بلیکی، ۱۳۹۲: ۳۴).

## ۲. چارچوب مفهومی

### ۲-۱. حجاب

حجاب به عنوان یک دستور دینی، زنان و مردان جامعه را به پوشیدگی بدن خود امر نموده است (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۴). حجاب از مفاهیمی است که کثرت استعمال آن در مباحث مختلف، تبیین معنای دقیق آن را ایجاب می‌کند. در علم فقه مراد از حجاب، پوشش خاص زنان است که همه بدن را به جز صورت و کف دو دست تا مچ، شامل می‌شود. این واژه در آیات و روایات نیز بکار رفته، اما معنای لغوی آن (مانع و حائل) مراد بوده است، بنابراین استفاده از این لفظ در معنای پوشش زنان نسبتاً جدید است. حجاب فقهی را نمی‌توان دقیقاً مترادف واژه پوشش دانست؛ زیرا هر پوششی حجاب نیست. همچنین عفاف به عنوان یک باید اخلاقی،

با حجاب به عنوان حکمی شرعی تفاوت‌هایی دارد. مفسران و عالمان دینی، آیات ۳۱ سوره نور و ۵۹ سوره احزاب را ناظر به حجاب به معنای فقهی و عرفی آن دانسته، و حکم حجاب را از آن استنباط و استدراک نموده‌اند. در آیه سی سوره نور، ابتدا به مردان دستور «غض بصر» (پایین انداختن نگاه) و «حفظ فرج» داده شده است. در ادامه، در آیه ۳۱ همین دستورات درباره زنان مؤمن مطرح گردیده است، و سپس تأکید شده که زنان مؤمن باید زینت‌هایشان را جز آنچه آشکار است، هویدا نسازند و اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته و آنها را بپوشانند. در آیه ۵۹ سوره احزاب، خداوند به زنان پیغمبر و زنان مؤمنان توصیه کرده است که جلباب خود را پیش بکشند، تا بدین وسیله بهتر معلوم شود که زن مسلمان‌اند و در نتیجه اذیت نبینند. تبرج نیز در معنای آشکار نمودن زینت به قصد تحریک شهوت مردان، متضاد عفاف و از رذائل اخلاقی مورد نهی اسلام است (غروی و عامری، ۱۳۸۶). فقها در تعریف حجاب گفته‌اند: «الحجاب ما تلبسه المرأة من الثياب لستر العوره عن الأجانب» (معجم لغه الفقهاء، ۱۴۰۸ ق: ذیل حجاب). در کتب فقیهان مسلمان، حدود پوشش زن (یا حجاب) چنین تعیین شده است: «زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند» (خمینی، ۱۳۶۶: مسأله ۲۴۳۵).

به حجاب و پوشش از نظر تاریخی نیز، در ایران توجه می‌شود (دورانت، ۱۳۴۱ جلد ۱۲: ۳۰)، و در طول تاریخ ایران پس از اسلام نیز بسیار رعایت می‌شد. اولین رویارویی‌های تاریخی ایرانیان با غربیان، آنها را متوجه شیوه‌های جدیدی از پوشش زنان و رفتار آنها نموده (حائری، ۱۳۶۷: ۱۳۰) که در طول تاریخ تغییراتی را در رفتارهای آنها موجب شده است، تا در نهایت در اواسط صده گذشته شمسی، اولین نشانه‌های کشف حجاب و تغییر پوشش در ایران مشاهده شده است (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۰۵). نخستین نمونه‌های کشف حجاب، در زمان ناصرالدین شاه و پس از سفرهای وی به اروپا و مشاهده بالرین‌های روس است، او مصمم می‌شود که زنان و دختران دربار را به همان لباس‌ها درآورد. فرانسویان در کنار پیشرفت‌های فنی خود، چند خیاط را نیز به دربار قاجار اعزام نمودند. پس از آن مدارس خارجی که برای دختران تأسیس شد به این‌گونه پوشش دامن زد. این امر تا دوره پهلوی به حدی می‌رسد که رضاشاه، دستور کشف حجاب عمومی داده و برای مدتی ۸ ساله در ایران، وضعیت کشف حجاب اجباری اتفاق می‌افتد. این وضعیت، تا پیروزی انقلاب اسلامی شرایط پوششی جامعه ایرانی را متأثر از غرب می‌نماید و پس از آن، با تبدیل شدن حجاب به امر اجتماعی در ملاء عام، به‌صورت کامل تغییر می‌کند. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تا به امروز، حجاب به

عنوان قانون با تغییرات جدی مواجه بوده است.

## ۲-۲. تفاوت علت و دلیل

فرق بین علت<sup>۱</sup> و دلیل<sup>۲</sup> عبارت از این است که علت، مؤثری است که موجودی را به نحو ناخودآگاه، آن هم به نحو صددرصد و لایتخلف به واکنش وامی دارد، اما دلیل عبارت از یک تصدیق آگاهانه در ذهن یک فرد عاقل و شاعر است (باشعور) که او آن را برمی گیرد تا عاقلانه بر وفق آن عمل کند؛ به عبارتی آدمیان از روی دلیل عمل می کنند و موجودات طبیعت از روی علت. رفتار طبیعت بی معناست، در حالی که رفتار آدمی معنی دار است. مثلاً دو نفر برمی خیزند؛ این دو برخاستن ممکن است دو معنا داشته باشد، یکی ممکن است برای احترام برخیزد، و دیگری برای اهانت. برخاستن همان برخاستن است، اما چون حادثه باطن و درون دارد، برعکس پدیده های عالم طبیعت دو معنی پیدا می کند، و خلاصه فهم یک عمل انسانی بر مشاهده آن مقدم است (لیتل، ۱۳۷۳: ۴۳).

## ۲-۳. کنترل اجتماعی و انواع آن

آلن بیرو، کنترل اجتماعی<sup>۳</sup> را مجموع وسایل و شیوه هایی می داند که با استفاده از آنان یک گروه یا یک واحد، اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها، قواعدی در سلوک و حتی آداب و رسوم منطبق با آنچه گروه مطلق تلقی می کند، سوق می دهد (بیرو، ۱۳۷۶: ۳۴۸). به عبارت دیگر جریان پاداش دهی به افراد بهنجار و تنبیه افراد نابهنجار در گروه و جامعه، کنترل اجتماعی نام دارد (صدیق اورعی، ۱۳۷۴: ۵۰). جامعه دارای پنج نوع کنترل اجتماعی است: ۱. کنترل ارزشی ۲. کنترل عاطفی ۳. کنترل اقتصادی ۴. کنترل خشن ۵. کنترل های ماوراءالطبیعی<sup>۴</sup>.

در کنترل ارزشی، بین فرد متخلف و شخص کنترل کننده، توافق بر سر یک ارزش وجود دارد؛ هر دو امری را خوب می دانند یا کاری را بد می شمارند. متخلفی که مرتکب نابهنجاری شده است، کنترل کننده به او تذکر می دهد و آن ارزش مورد توافق، به رخس کشیده می شود. شخص متخلف، در درون خویش احساس می کند که آدم خوبی نیست و احساس گناه می کند؛ زیرا کار بدی مرتکب شده است و برای زدودن این احساس، سعی می کند که از آن کار فاصله بگیرد. به عبارت دیگر در کنترل ارزشی، به «نیاز به احساس خوب بودن» در فرد، حمله می شود. ضرب المثل «مگر کوری» یکی از کنترل های ارزشی است «مقایسه شود با

1. Cause
2. Reason
3. social control

۴. «مقایسه شود با طبقه بندی مجازات ها (روشه، مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی، (۱۳۸۷: ۵۲-۵۶)».

(داوری & سلیمی، ۱۳۸۰: ۶۶۸).

#### ۲-۴. جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری یعنی، جریانی که به برکت آن شخص انسان در طول حیات خویش، تمامی عناصر اجتماعی- فرهنگی محیط خود را فرا می‌گیرد و درونی می‌سازد و با ساخت شخصیت خود، تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی‌ای که باید در آن زیست نماید تطبیق دهد.

اجتماعی شدن کیفیت فراگیری و جذب مدل‌های جامعه از سوی اعضای یک جمع، و قرار دادن آن مدل‌ها جزء مقررات زندگی شخصی خود است (روشه، ۱۳۸۷: ۲۵). در این فرایند، سازمان خانواده، اجتماع‌های محلی (گروه همسالان)، مدرسه و نیز رسانه‌های جمعی تأثیر بسزایی دارند.

#### ۲-۵. هم‌رنگی اجتماعی

هم‌رنگی را می‌توان تغییر در رفتار یا عقاید شخص، در نتیجه اعمال فشار یا خیالی از طرف فردی دیگر یا گروهی از مردم، تعریف کرد. مردم دو هدف مهم دارند: یکی درست بودن افکار و اعمال، دیگری داشتن روابط دوستانه با مردم از طریق رفتار مطابق با انتظار آنها. در بسیاری موارد، این دو هدف را می‌توان به‌وسیله یک عمل ساده برآورده ساخت. بسیاری از مردم بر این باورند که خود آنها، اساساً با آرزوی صحت فکر و عمل برانگیخته می‌شوند، در صورتی که دیگر افراد اساساً از طریق مقبول بودن از نظر سایر مردم برانگیخته می‌شوند. هم‌رنگی همیشه سازگارانه و ناهم‌رنگی همیشه ناسازگارانه است. موقعیت‌های اجتناب‌ناپذیری وجود دارد که هم‌رنگی در آنها مصیبت‌بار و اسفناک است. افزون بر آن امکان دارد حتی تصمیم گیرندگان آگاه و پخته نیز، در دام انواع ویژه‌ای از فشارهای هم‌رنگی که در تصمیم‌گیری گروهی وجود دارد، گرفتار شوند. در شرایط عادی چیزی نمی‌گذرد که کسانی که واقعیات را نادیده می‌گیرند، در نتیجه استهزاء و انتقاد اصلاح می‌شوند (ارونسون، ۱۳۹۶: ۹۵).

#### ۳. روش تحقیق

روش «رویش نظریه»، «یک روش پژوهش استقرائی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون، امکان می‌دهد تا به جای اتکا به تئوری‌های موجود و از پیش تعریف شده، خود به تدوین تئوری اقدام کنند» (منصوریان، ۱۳۸۵: ۲). همچنین گفته شده است که روش «رویش نظریه»، «یک روش پژوهش عمومی برای تولید تئوری است؛ تئوری‌ای که براساس گردآوری و تحلیل نظام‌مند داده بنیان نهاده شده است. «رویش نظریه»، در طول

تحقیق اتفاق می‌افتد و از رهگذر تعامل مستمر بین گردآوری و تحلیل داده‌ها حاصل می‌شود» (منصوریان، ۱۳۸۵: ۴). در این روش، «جمع‌آوری اطلاعات و آنالیز آنها در یک تعامل بسیار نزدیک با یکدیگر هستند»، تا جایی که «مهمترین عامل در این روش نزدیکی همیشگی با داده‌هاست» (علی احمدی & نهایی، ۱۳۸۷: ۳۰۸).

تکنیک جمع‌آوری داده‌ها در این نوشتار، مصاحبه‌های عمیق و چندساعته با خانم‌های مشهدی است. خانم‌هایی که حجاب شرعی را به شکل کامل رعایت نمی‌کردند. برای یافتن مشارکت‌کنندگان از نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. نمونه‌گیری نظری، شیوه‌ای از جمع‌آوری داده بر مبنای مفاهیم و موضوعات است که از داده‌نشأت می‌گیرد. در نمونه‌گیری نظری، محقق باید اجازه دهد که تحلیل فرایند تحقیق را هدایت کند (ایمان، ۱۳۸۵)؛ برای این امر محققین در آغاز، از شبکه دوستان خود استفاده نمودند و سپس به شیوه گلوله برفی، افراد بعدی را پیدا کردند. سپس با حضور در مناطق مختلف شهر مشهد با خانم‌های مذکور گفتگو و از آنها برای مصاحبه دعوت نمودند. به منظور پوشش تمام نقاط شهر و انواع دسته بندی‌ها از نظر اقتصادی و اجتماعی، محققین در نقاط مختلف شهری مانند بلوار سجاد (منطقه مرفه نشین)، پارک ملت، بلوار جانباز، چهارراه آزاد شهر (مناطق متوسط شهری)، گلشهر و خیابان حر، خواجه ربیع و خیابان طلاب (مناطق متوسط رو به پایین) حضور پیدا کردند. این حضور، در ساعات مختلف و با توجه به نیازهای تحقیق به هر دسته از مشارکت‌کنندگان، و با توجه به تحلیل مصاحبه‌های قبلی بوده است. بیش از صد شماره تلفن از خانم‌ها دریافت شد که در روزهای بعد، از پاسخگویی اجتناب می‌نمودند. در چند مورد نیز افراد زمان و مکان مصاحبه را مشخص می‌کردند، اما پس از حضور مصاحبه‌گر، در مکان موردنظر حضور پیدا نمی‌کردند.

ابه این دلیل که حجاب مفهومی دینی است، منظور از حجاب شرعی در این نوشتار نیز همان چیزی است که در رساله‌های عملیه آمده است، که عبارت است از «پوشیده بودن کل بدن و موی زن به غیر از گردی صورت و دست‌ها و عدم تبرج برای نامحرم‌ان» (اجوبه الاستفتات، ۱۳۹۵: ۴۳۸). محققین با استفاده از این حدود، به انتخاب مشارکت‌کنندگان دست زده‌اند و پوشش چادر یا مانتو برایشان اهمیتی نداشته است. حال اینکه در بین مشارکت‌کنندگان، با دو چادری کم‌حجاب که بخشی از موهای خود را به شکل ارادی و همیشگی بیرون از روسری قرار داده بودند، نیز مصاحبه شده است. در این فرایند، با ۲۹ خانم مشهدی گفت‌وگو انجام شد که سه مصاحبه، به علت آنکه محققین متوجه شدند مشارکت‌کنندگان واقعیت را بیان نداشته‌اند، از فرایند تحلیل حذف شد. سن مشارکت‌کنندگان بین ۱۷ تا ۵۰



سال بوده است. مجرد، متاهل و مطلقه نیز بین آنها وجود داشت. تحصیلات آنها نیز از دبیرستانی تا فوق لیسانس بود. سعی شده از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز، تمامی دسته‌های ممکن در مصاحبه‌ها حضور داشته باشند.

علاوه بر این مصاحبه‌ها، دو جلسه گروه کانونی با حضور افراد جدید یا افرادی که قبلاً با آنها مصاحبه انجام شده بود، صورت گرفت. این امر به علت برخی ابهامات در مصاحبه‌ها و عدم فهم از برخی موضوعات صورت گرفت. جلسات متعددی نیز بین محققین و مصاحبه‌گران برای مرور صحبت‌های مشارکت‌کنندگان و انتقال تجربیات انجام شد.

پس از پیاده‌سازی هرکدام از مصاحبه‌ها، برای هرکدام از مشارکت‌کنندگان یک پروفایل تهیه گردید. این پروفایل، شامل هشت سوال بود که پاسخ‌های مربوط به هرکدام از آنها، از داخل مصاحبه استخراج و جای‌گذاری می‌شد. این فرایند برای کدگذاری بخش‌های لازم و نه تمامی صحبت‌های مشارکت‌کنندگان، صورت گرفت تا از افزایش بی‌نتیجه تعداد کدها جلوگیری گردد. پس از این فرایند، کدگذاری‌ها با توجه به سؤالات تحقیق صورت گرفت که در آن، بیش از دویست عدد کد باز به‌وجود آمد. تحلیل مصاحبه‌های مذکور با استفاده از نرم‌افزار مکس کیو دی ای ۱۰ انجام گرفت. در مرحله دوم این کدها ادغام شده و یک مرحله انتزاع صورت گرفته است که حاصل آن، بیش از سی و پنج کد محوری بوده است. در مرحله سوم انتزاع نیز، هفت کد تولید شد که خلاصه کدهای سابق بود.

#### ۴. یافته‌ها

حجم داده‌های تولید شده به علت کثرت در مصاحبه، بسیار زیاد بوده است و به همین علت، محققین از قرار دادن متن گزاره‌ها و یا کدهای اولیه در این نوشتار معذور هستند. بنابراین در ادامه کدهای محوری و کدهای مرتبه سوم، به نمایندگی از تمامی داده‌های جمع‌آوری شده خواهد آمد.

کدهای مرحله سوم	کدهای محوری
تلقی از پوشش در جامعه و نگرش شخص به حجاب	تلقی فرد از نگرش مثبت به کم‌حجابی و بی‌حجابی بی‌اطلاعی از حجاب شرعی حجاب به داشتن چادر نیست برداشت فرد از نگرش بد دیگران به کم‌حجابی نگرش منفی فرد به باحجابان و چادری‌ها نگرش فرد به وضعیت حجاب جامعه نگرش به خارج

کدهای مرحله سوم	کدهای محوری
مخالفت با حجاب	مخالفت با دین حجاب امر اختیاری است حجاب به گذشته مربوط است نگرش منفی به حجاب شرعی آثار منفی حجاب اجباری ضدیت با حجاب
تعاریف جدید از حجاب شرعی	حجاب با توجه به شرایط نگرش مثبت به حجاب شرعی اهمیت بیشتر رفتار درباره حجاب در نشان دادن شخصیت تغییر در منابع دینی حجاب نگرش فرد به حجاب خود بازتعریف شکلی کم حجابی و بدحجابی بازتعریف ماهوی حجاب حجاب متعادل و بینابین حجاب انتخابی حجاب میانه
فواید بی حجابی	حجاب مخالف راحتی است کم حجابی برای هم‌رنگی اجتماعی کم حجابی سر موجب زیبایی است تلقی فرد از نگرش مثبت به کم حجابی و بی حجابی
رعایت حجاب به دلیل کارکردهای آن	بی حجابی به مثابه گناه داشتن حجاب برای جلوگیری از ذهنیت بد حجاب به عنوان محافظت کننده
چالش در مفهوم باحجابی	نگرش منفی به مفهوم بی حجابی و بدحجابی کم حجابی به جای بد یا بی حجابی نفی بی حجابی و بدحجابی
تأثیر دیگران مهم و حال شخصی در کم حجابی	حس و حال شخصی تأثیر ماهواره و فضای مجازی در حجاب تأثیر نزدیکان بر روی حجاب اجبار و نظر همسر بی حجابی خانواده و جامعه‌پذیری

در میان کدهای بالا، بیشترین فراوانی متعلق به تعاریف جدید از حجاب است که مفهوم بازتعریف ماهوی حجاب در بین زیرمجموعه‌های آن، بیشترین تکرار و تأکید را به خود

اختصاص داده است. این کد در بین کدهای محوری بیشترین فراوانی را نیز داشته است.

## ۵. تیپ‌بندی رعایت حجاب شرعی

با استفاده از داده‌های به دست آمده محققین توانستند تیپ‌بندی‌های مختلفی را به دست آورند. اولین تیپ‌بندی، مربوط به رعایت شکلی و پایبندی حجاب است که شامل پنج دسته است. این تیپ‌بندی به معنای شکل‌های مختلف از میزان رعایت حجاب توسط مشارکت‌کنندگان در همه محیط‌هایی است که فرد از نظر هنجارهای رسمی، لازم به رعایت حجاب بوده است، مواردی مانند فضای عمومی، مهمانی‌ها و سفرهای خارجی. باید توجه داشت که در این تیپ‌بندی، به حداقل حجابی که فرد تا به حال تجربه کرده است و همچنین پوشش کلی و همیشگی فرد، توجه شده است و تیپ‌بندی بر اساس آن نوشته شده است، نه آنچه از نظر ذهنی برایش آمادگی داشته است. این تیپ‌بندی از بیشترین میزان به کمترین میزان به شرح زیر بوده است:

### الف) چادری کم حجاب

افرادی دارای پوشش چادر در اکثر موقعیت‌های اجتماعی و فردی، اما با دیده شدن مقدار معین و ثابتی از مو. این افراد در برخی موقعیت‌های خاص اقدام به برداشتن چادر نیز می‌نمودند، موقعیت‌هایی مانند سفر یا فضای کلاسی. این خانم‌ها در مهمانی‌های زنانه راحت و باز لباس می‌پوشیدند، اما در مهمانی‌های مختلط با پوشش کامل بوده‌اند.

### ب) مانتویی کم حجاب

پوشیدن مانتوهای پوشیده که تنگ یا کوتاه نیست و همچنین مقدار کمی از مو که همیشه بیرون است، از ویژگی‌های این دسته است. این افراد حاضر به بی‌حجابی سر نیستند و عموماً تا به حال چنین امری را تجربه نکرده‌اند.

### پ) کم حجابی با بی‌حجابی سر

در این دسته افراد مانتوهای جلو باز و یا لباس‌های راحت‌تر به تن می‌کنند و میزان بیشتری از موی خود را بیرون از روسری یا مقنعه می‌گذارند. این افراد با شرایطی حاضر به بی‌حجابی سر هستند، گرچه ممکن است این موارد بسیار کم باشد، اما مهم آن است که حجاب سر را برای خود در همه‌جا الزامی نمی‌دانند. معمولاً آرایش این افراد بیشتر از دسته‌های قبلی است. مشارکت‌کنندگان در این دسته به حجاب تن توجه داشتند و تأکید نمودند که آن را کنار نمی‌گذارند.

**ت) بی‌حجابی سر با میزانی از بی‌حجابی تن**

مشارکت‌کنندگان قرار گرفته در این دسته، مانتوهای جلو باز پوشیده و حجاب سر برایشان اهمیتی نداشته و برخلاف دسته قبل عموماً بدون توجه به مخاطبین یا شرایط، حاضر به بی‌حجابی سر بودند. آنها در مهمانی‌های مختلط بعضاً حاضر به عدم رعایت حجاب تن نیز می‌شدند و آن را کاهش می‌دادند، اما این امر را با توجه به شرایط و افراد اعمال می‌نمودند.

**ج) بی‌حجابی سر و تن**

این دسته از نظر رعایت حجاب سر و حجاب تن، آزادترین و راحت‌ترین دسته بودند و این موضوع برایشان اهمیتی نداشت. برخی از آنها تجربه سفر به خارج و حضور در کنار ساحل یا حضور در استخر پارکی‌های داخل ایران را نیز داشتند. طبیعتاً در فضای عمومی نیز تنها به خاطر هنجارها و قوانین، حجاب حداقلی برای سر را رعایت می‌نمودند.

**۶. تیپ‌بندی نگرش و موضع درباره حجاب شرعی**

مشارکت‌کنندگان در پاسخ به سؤال مربوط به موضع درباره حجاب فقهی و شرعی، پاسخ‌های مختلفی را داده‌اند. این پاسخ‌ها مشترکاتی داشت که پس از جمع‌بندی به شکل زیر درآمده است. این تیپ‌بندی شامل چهار دسته است که از مثبت‌ترین موضع درباره حجاب در بین خانم‌های کم‌حجاب شروع و به منفی‌ترین موضع ختم می‌شود. این تیپ‌بندی به شرح زیر است:

**الف) حجاب کم‌اهمیت**

افراد قرار گرفته در این دسته، اصل حجاب با ویژگی‌های درون‌دینی آنرا قبول داشتند و خود را ملزم به رعایت آن می‌دانستند، اما با توجه به عوامل فردی یا اجتماعی، این اصل را کم‌اهمیت دانسته و در برخی مواقع آنرا کامل رعایت نمی‌کردند. در حقیقت حجاب شرعی در نظام ترجیحات شخص وجود داشته است، اما عنصری دارای اولویت بالاتری بوده‌اند. (ب) حجاب با انتقال کارکرد

این مشارکت‌کنندگان اصل حجاب را قبول نداشتند، اما کارکردهای آنرا به اشکال دیگری پذیرفته بودند و این کارکردها را با مفاهیم دیگری بیان می‌نمودند. مفاهیمی مانند «حیا»، «وقار»، «زیبایی الهی»، «رعایت حدود و چارچوب‌ها» از مواردی بود که مشارکت‌کنندگان آنرا به جای حجاب بکار برده‌اند. به عبارت دیگر آنان با استفاده از این مفاهیم، بخشی از مفهوم حجاب را جدا و بخشی از آنرا حفظ کردند. این فرایند بر اساس عواملی مانند جامعه‌پذیری، تفکر شخصی، تغییرات در زندگی شخصی، الگو برداری از کشورهای غربی و... بوده است.

**پ) حجاب بی‌اهمیت**

این افراد با حجاب ضدیتی نداشتند، اما به دلایل مختلفی آن را بی‌اهمیت دانسته و بی‌توجه به این اصل، پوشش خود را تنظیم می‌نمودند. به بیان دیگر حجاب برای آنان به عنوان یک کنترل شخصی جایگاهی نداشت. در پوشش آنان عوامل و عناصر دیگری نقش آفرینی می‌کرد.

**ت) ضدیت با حجاب**

این مشارکت‌کنندگان با اصل حجاب شرعی مخالف بودند و آن را نادرست می‌دانستند و بعضاً برای حذف آن اقداماتی مانند پوشیدن لباس سفید در روزهای چهارشنبه نیز انجام داده‌اند. با ترکیب این دو نوع تیپ‌بندی می‌توان مشاهده کرد که عموماً در افراد، میزان رعایت حجاب و نگرش به حجاب تناسب دارد و دسته‌های مشخصی را ایجاد می‌کند. در این ترکیب دو نفر (نکیسا و سحر) تنها افرادی بوده‌اند که به‌تنهایی در گروه خود قرار گرفته‌اند. علت این امر، در نکیسا نوع خاص نگاه وی به زیبایی و معنای حجاب است؛ وی حجاب واقعی را حجاب باطن می‌داند و در سیر زندگی خود از باحجابی به بی‌حجابی سر رسیده است. در مورد سحر نیز، وی در نوع رعایت و تجربیات مربوط به میزان حجاب تا حضور در کنار استخر مختلط را تجربه نموده است، اما در نگرش‌هایش درباره حجاب شرعی، مفهوم شخصی شده حیا را جایگزین نموده و بخشی از کارکردهای حجاب شرعی را به آن نسبت داده است.

جدول کدهای محوری و کدهای مرحله سوم

رعایت حجاب	حجاب کم‌اهمیت	حجاب با انتقال کارکرد	حجاب بی‌اهمیت	ضدیت با حجاب
چادری کم‌حجاب	طیبه، مرضیه			
مانتویی کم‌حجاب	فاطمه، بهار، ملیحه، نسرین، نازنین			
کم‌حجابی با بی‌حجابی سر	هدی، شیوا	سپیده، ستاره، نادیا، ریحانه، نرگس		
بی‌حجابی سر با میزانی از بی‌حجابی تن		نکیسا	ندا، اسما، بهار، ۲، رویا	
بی‌حجابی سر و تن		سحر	کیانا، نیلوفر، رها	شایسته، آنا

## ۷. انواع نگرش‌ها به اصل حجاب

مشارکت‌کنندگان درباره اصل حجاب نگرش و موضع‌های متفاوتی داشتند. همان‌طور که در دسته‌بندی بالا بیان شد، یک دسته اساساً با حجاب ضدیت داشته و برای مبارزه با آن اقداماتی را نیز انجام داده‌اند. یک دسته نیز حجاب را از سیستم تصمیم‌گیری خود حذف کرده و آن را بی‌اهمیت می‌دانستند. در حقیقت برخی از مشارکت‌کنندگان اساساً به دین و مبانی و حیانی اعتقادی نداشتند و به همین دلیل حجاب را - که یک عنصر دینی است - قبول نداشتند، اما در دسته سوم افراد کارکردهایی مانند پوشیدگی، محافظت‌کنندگی، نشان‌دهنده شخصیت بودن و... را به رسمیت شناخته و آنها را مفید می‌دانستند، اما این امور را از حجاب شرعی و مفهوم آن جدا می‌نمودند. آنان حجاب را به علت‌هایی مانند متعلق به گذشته و صدر اسلام بودن، تغییر جامعه و مردان جامعه، تغییر جهان پس از صنعتی شدن، عاقل شدن بشر و بدون کارکرد بودن یا جدا نمودن از منابع دینی (از کجا معلوم خدا گفته است، ما که از پیامبر نشنیده‌ایم، حجاب را شیخ‌ها درست کرده‌اند)، کم‌اهمیت بودن حجاب در بین اصول دین و اساسی نبودن آن را در بین امور دینی و... کنار گذاشته و برخی از عناصر آن را با توجه به خواسته‌ها و نگرش‌های فردی و شخصی انتخاب نموده‌اند. برخی از خانم‌ها نیز حجاب را بازتعریف شکلی نموده‌اند و برای مثال پوشیدگی سر را از آن خارج کرده‌اند.

از طرف دیگر برخی حجاب را بازتعریف ماهوی نموده‌اند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد بود حجابی که در قرآن آمده مربوط به باطن است نه ظاهر؛ یا چند مشارکت‌کننده دیگر معتقد بودند، حجاب یعنی پوشیدن لباسی متناسب با مکان و اگر این تناسب رعایت نشود آن زمان حجاب رعایت نشده است؛ یا مشارکت‌کننده دیگر معتقد بود حجاب واقعی یعنی «یک خانم بتواند خود را از مردانی که نگاه‌های سوء دارند دور کند». اشاره به عقلانیت فردی یکی از مقوله‌های تکرار شده در بیان خانم‌ها درباره حجاب یا حد پوشش بوده است. آنان بیان داشتند که خودشان به صورت فردی می‌توانند تصمیم بگیرند چه میزان از پوشش در هر موقعیت متناسب و مناسب است، و تصمیم‌گیری در این موضوع را از دایره دستورات دین خارج نمودند. جایگاه حجاب در احکام اسلامی و در کسب رضایت الهی نیز، یکی از مقوله‌های بیان شده بود. خانم‌ها در مقابل تأکیدات بسیار زیاد اجتماعی بر روی حجاب، واکنش نشان می‌دادند و بیان می‌کردند از نظر آنان، حجاب دارای چنین میزانی از اهمیت نیست. به عبارت دیگر آنها معتقد بودند مسائل مهم‌تر دیگری در دین وجود دارد که باید به آنان پایبند بود. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان گفته است که پس از سفر عمره متوجه شد که «حجاب امری فرعی و جزئی است» و «ارزشش از چشم وی افتاده است». در

دسته دیگر، خانم‌هایی حضور دارند که اصل حجاب را پذیرفته بودند، اما برایشان کم‌اهمیت بود. برخی افراد در مورد اصل حجاب شک‌هایی داشتند، اما اساس کم‌حجابی در این دسته قرار نگرفتن حجاب در اولویت‌های تصمیم‌گیری فرد بود. این امر در بخش بعدی توضیح داده شده است.

یکی دیگر از مقوله‌های مهم درباره موضع در مورد حجاب، مربوط به جدا نمودن این اصل از منابع اصلی است. برخی خانم‌ها برای توجیه عدم رعایت حجاب، اقدام به تأویل و تفسیر تاریخی حجاب می‌نمودند. برای مثال یک نفر گفته است که حجاب را عمر بن خطاب در اسلام جای داده و این ربطی به پیامبر ندارد؛ یا یکی دیگر بیان داشته که حجاب امری است که «شیخ‌ها درست کرده‌اند» و به اصل اسلام مربوط نیست. یکی از نکات مهم در این میحث، نبود تبیین‌های درست درباره کارکردهای حجاب و تاریخ حجاب است. برای مثال یکی از خانم‌هایی که سابقاً چادری بوده و حالا مانتویی کم‌حجاب است، گفته است «جدیداً به حجاب شک کرده‌ام»؛ گرچه وی در وهله نخست با جو اجتماعی حرکت کرده و کم‌حجاب شده و سپس به تبع آن ذهنیت خود را تغییر داده است، اما نبود تبیین دقیق از حجاب برای وی، تغییر شکل پوشش را برای او راحت‌تر نموده است؛ یا دختر جوانی که به علت رفتارهای بد پدر مذهبی‌اش از دین و حجاب زده شده و آن را کنار گذاشته می‌گوید، بعد از این تغییر کتاب‌هایی علیه حجاب را مطالعه کرده است و متوجه شده که اساساً حجاب امری ضروری نیست. در حقیقت نبود تبیین‌های دقیق، جامعه‌پذیری ناقص، آموزش و تربیت نادرست و... در موضوع حجاب، موجب شده موانع فکری و ذهنی افراد در این موضوع برداشته شود و افراد را مستعد تغییر همراه با موج اجتماع نماید. این سستی در نظام اعتقادی همراه با سستی در نظام عاطفی و کم‌پایبندی به دین، موجب شده است فرد خود را به حرکت اجتماعی «کم‌حجاب شدن» بسپارد.

شاید بتوان برخی مواضع به دست آمده درباره حجاب شرعی را به مفهوم دینداری گزینشی نیز منتسب نمود. تعداد قابل توجهی از خانم‌ها دین را به شکل‌های مختلفی پذیرفته بودند، اما بخش‌هایی از آن‌را به انتخاب شخصی کنار گذاشته بودند. یکی از این بخش‌ها در این دسته از افراد، اصل حجاب بود. به بیان دیگر آنها بخش‌هایی از دین را برای خود حذف کرده بودند که حجاب یکی از همان بخش‌ها بود.

## ۸. دلایل کم‌حجابی و بی‌حجابی

شرایط اجتماعی، تلاش برای نشان دادن هویتی نه کاملاً دینی، عدم علاقه به چادر، قبول

نداشتن اینکه چادر نماد حجاب است، کم‌حجابی به عنوان لازمه تفریح دخترانه، ویژگی‌های دخترانه، علاقه دختران به نشان دادن زیبایی‌های خود به دیگران، رفتن جامعه به سمت کم‌حجابی و نیاز به هم‌رنگی، شک در اصل حجاب و...، دلایل و علت‌هایی بود که افراد برای کم‌حجابی خود در دسته اول تیپ‌بندی موضع به حجاب بیان نمودند.

دسته‌ای دیگر از افراد نیز با وجود آنکه حجاب خود را تا حد زیادی رعایت می‌کنند و حاضر به بی‌حجابی سر نیستند، اما زمانی که درباره حکمت حجاب از آنان سؤال می‌شود، نمی‌توانند کارکردهای متعددی را بیان کنند و موضوع را بیشتر به سنت، تربیت خانوادگی، شرایط محل زندگی و در بهترین حالت اطاعت از خدا، وابسته می‌کنند. در این دسته‌ها افراد اصل حجاب را در حداقل آن قبول داشتند، اما برایشان کم‌اهمیت بود. به نظر می‌رسد این کم‌اهمیتی درونی و در سطح عاطفه و سیستم شناختی فرد است که زمینه‌ساز تغییر در حجاب بوده است. یعنی فرد ابتدا در مورد دین، کارکردهای دین، اصل حجاب، کارکردهای حجاب و... تغییر موضع بسیار جزئی و قدم‌به‌قدم داده و سپس شرایط بیرونی او را به سمت کم‌حجابی سوق داده است، اما این تغییر موضع به حدی نبوده است که فرد به صورت کامل حجاب خود را کنار بگذارد، و موضع عاطفی آنان و یا شرایط بیرونی حول آنان به شکلی بوده است که اصل حجاب را پذیرفته بودند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان که مانتویی کم‌حجاب بود، معتقد بود شاید اگر در محله‌ای دیگر به دنیا آمده بود شکل پوششی دیگری می‌داشت، اما حالا که در محله پایین شهر بزرگ شده دیگر نمی‌تواند حجاب سر را کنار بگذارد.

تلقی فرد از جامعه نیز در امر کم‌حجابی، بسیار مؤثر بوده است. تقریباً تمامی خانم‌ها در همه دسته‌ها معتقد بودند وضعیت پوشش جامعه و شهر مشهد به سمت کم‌حجابی و بی‌حجابی می‌رود. این تلقی در کنار نگرش خانم‌ها به پوشش طبقه بالا و همچنین مد و منایع خارجی آن، باعث می‌شود افرادی که درباره حجاب موضع کم‌رنگ‌تری دارند و یا اعتماد به نفس کمی دارند، به سمت هم‌رنگی اجتماعی در مسیر ذهنیت خود از جامعه حرکت کنند و حجاب خود را کاهش دهند. در برخی مواقع نیز ممکن است خانم‌ها علیه باحجاب بودن خود، تحت فشار اجتماعی قرار بگیرند. مانند یکی از مشارکت‌کنندگان که می‌گوید شوهرخاله‌اش در مورد باحجاب بودن وی در مقابل او موضع گرفته و وی را مسخره می‌کند. برخی از افراد در این دسته، خانم‌هایی هستند که سابقاً چادری بودند و در حال حاضر مانتویی کم‌حجاب شده‌اند. آنها برای این تغییر، دلایل و علت‌هایی را بیان کردند. موضوعاتی مانند شک کردن به حجاب، چادر را حجاب ندانستن و تغییر موضع درباره اصل چادر، سخت بودن چادر و تحمل آن، سوختن چادر و نداشتن پول برای خرید چادر دیگر، دیدن



خانم‌های خوب در قامت مانتویی، رفتن جامعه به سمت کم‌حجابی و لزوم هم‌نوایی با آن، تغییر نگرش همسر و برداشته شدن اجبار او برای پوشیدن چادر و... برای این امر بیان شده است، اما به نظر می‌رسد اصل این تغییر، به تغییر نگرش فرد در مورد حجاب بازمی‌گردد. برای مثال خانمی که علت کنار گذاشتن چادر را سوختن آن و نداشتن پول برای خرید مجدد بیان کرده است در ادامه مصاحبه گفته است «جدیداً به حجاب شک کرده‌ام».

در دسته‌های بعدی (شامل دسته سوم و چهارم تیپ‌بندی رعایت حجاب و دسته دوم و سوم موضع درباره حجاب) که افراد اصل حجاب را قبول نکردند، اصلی‌ترین علت بدون کارکرد دانستن حجاب بود. یعنی افراد در موضع شناختی خود نمی‌توانستند برای حجاب کارکردی را تصور کنند و مانند دسته قبل نیز موضع عاطفی مثبتی به آن نداشتند، یا شرایط اجتماعی بسترساز برای رعایت حجاب نداشتند. در اینجا افراد علت‌هایی را برای اثبات درستی نظرشان در موضوع بدون کارکرد بودن حجاب بیان داشته‌اند. کشورهای خارجی، به عنوان یک آلترناتیو در مقابل جامعه دارای حجاب برای مشارکت‌کنندگان بسیار مهم بوده است. خانم‌ها عموماً نگرش مثبتی در مورد خارج از ایران داشتند و در مقابل نگرش منفی‌ای درباره مردان و جامعه ایران داشتند، و در مقام مقایسه معتقد بودند که اگر قرار بود حجاب کارکرد مثبتی داشته باشد باید وضعیت ایران بهتر از خارج می‌بود، در حالی که این امر برعکس است و خارج وضعیت بهتری دارد. آنها از این دو نتیجه می‌گرفتند که حجاب کارکرد اجتماعی ندارد. تعدادی از خانم‌ها هم، از زمان شاه به عنوان یک وضعیت قابل قبول و خوب یاد می‌کردند که «هر کسی خود واقعی‌اش را به نمایش می‌گذاشت» و مشکلات کنونی نیز وجود نداشت. از طرف دیگر خانم‌های متعددی بیان داشتند که چه کاملاً حجاب را رعایت کنند و چه کم‌حجاب شدید باشند، باز هم مردان مزاحم، متلک خود را خواهند گفت و تنها ممکن است میزان آن کمی بیشتر یا کمتر شود، بنابراین حجاب در این امر هم کارکردی ندارد. مشارکت‌کنندگان در حوزه کارکردهای هویت فردی نیز معتقد بودند، حجاب نمی‌تواند نشان‌دهنده خوب بودن افراد باشد. آنها تأکید داشتند که حجاب نه می‌تواند انسان‌ها را خوب کند و نه نشان‌دهنده خوب بودن افراد باشد. آنها برای نشان دادن این امر، تجربه‌های شخصی خود از افراد باحجاب را بیان داشتند. برای مثال یکی از خانم‌ها اظهار داشت که در نوجوانی فکر می‌کرد دختران چادری با پسرها ارتباط ندارند و پاک‌اند، اما پس از دوست شدن با یکی از آنها با خود گفته است که «همه جور آدم تو این پوشش پیدا می‌شن». یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان بر این ذهنیت سابق خود تأکید داشته و گفته است هم‌اکنون دیگر چنین ذهنیتی ندارد. بسیاری از خانم‌ها در موضوع معنای چادر و باحجابی نیز تأکید کرده‌اند، به علت آنکه

دختران و زنان زیادی زیر چادر کارهای ناپسند انجام داده‌اند، این پوشش فاقد بار معنایی مثبت همچون گذشته است؛ حتی یکی از مشارکت‌کنندگان از برادرش نقل می‌کند که «هر چی عشقیه زیر چادر مشکیه» و همین را نشانه از این امر می‌داند که پسران به چادری‌ها نگرش بدتری دارند. یکی از خانم‌هایی که سابقاً چادری بوده است نیز می‌گوید، دیدن خانم‌های خوب و محترم در پوشش مانتو و یا کم‌حجاب باعث شده است نگرش منفی‌اش درباره این موضوع کم شود و به سمت مانتویی شدن و کم‌حجابی سوق داده شود. در تحقیقات متعدد در اروپا و آمریکا نشان داده شده است، حجاب یک نشانه هویتی برای نشان دادن مسلمان بودن زنان است (بن و جواد، ۲۰۰۴؛ نگل، ۲۰۰۲؛ هاپکینز ۲۰۱۱، هاپکینز و گرین وود، ۲۰۱۳) که می‌توان آن را با توجه به زمینه اجتماعی متفاوت ایران و غرب تفسیر و تبیین نمود؛ چراکه حجاب می‌تواند در زمینه‌های متفاوت معانی متفاوت داشته باشد (وگنر و همکاران، ۲۰۱۲).

یکی از مهمترین و پرتکرارترین مقوله‌ها در این مبحث، مربوط به اهمیت رفتار به‌جای پوشش در نشان دادن شخصیت فردی است. به عبارت دیگر بسیاری از خانم‌ها معتقد بودند رفتارشان در جلوگیری از ایجاد مشکلات احتمالی از طرف مردان، کارکرد بیشتری در مورد پوشش‌شان دارد. در حقیقت آنان کارکرد اجتماعی حجاب را به رفتار نسبت دادند و نوع پوشش و میزان رعایت حجاب در آن را یا بی‌اهمیت و یا کم‌اهمیت ارزیابی نمودند. رابی (۲۰۰۶) و سیراج (۲۰۱۳) نیز در تحقیقات خود بیان داشته‌اند، برخی زنان مسلمان رفتار و عفت در رفتار را بخشی از حجاب دانسته و آن را برای عمل به حجاب ضروری می‌دانسته‌اند، این منظور در این تحقیق نیز تکرار شده است با این تفاوت که برخی زنان رفتار را از حجاب مهم‌تر و با کارکرد بیشتری می‌دانستند و آن را بدون اصل پوششی حجاب بیان داشتند.

لازم به ذکر است که عموماً این خانم‌ها درباره حجاب، اشاره‌ای به بعد الهی و اخروی موضوع نداشتند و بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و آثار مفید آن در این بخش تأکید کرده‌اند. به عبارت دیگر خانم‌ها امر «الهی بودن حجاب» را به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه کنار گذاشته و از آن غفلت می‌نمودند. در معدود مواردی که افراد به این امر اشاره کردند، برای توجیه کم‌حجابی یا بی‌حجابی خود دست به بازتعریف حجاب می‌زدند، برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان، حجاب بیان شده در قرآن را معطوف به باطن و نه ظاهر می‌دانست. یکی دیگر نیز امر حجاب را جزئی و فرعی در بین امور دینی می‌دانست و در حقیقت اهمیت آن را کم می‌نمود. برخی خانم‌ها نیز اساساً برایشان نه هویت و نه رضایت الهی (آنچه از رضایت الهی می‌دانستند) اهمیت نداشت و به این مسائل اشاره‌ای نداشتند. زنانی که در اروپا یا آمریکا

به حجاب پایبند بودند به این بخش توجه جدی داشته و آن را بخشی از انگیزه‌های خود می‌دانستند (حداد، ۲۰۰۷).

علاوه بر بدون کارکرد دانستن حجاب، برخی آن را کژکارکردی هم می‌دانستند و مواردی از ضررها و آسیب‌های آن را - به زعم خود - بیان می‌کردند. البته آنها این آثار را بیشتر معطوف به اجباری بودن حجاب در ایران بیان می‌کردند. عقده‌ای شدن مردان جامعه از ندیدن زنان، یکی از مقوله‌های تکرار شده توسط خانم‌ها به عنوان آثار اجتماعی منفی حجاب بود. برخی از خانم‌ها معتقد بودند اساساً حجاب تحریک کننده است؛ سرکش شدن زنان جامعه و اینکه زنان و دختران، خود واقعی را در این شرایط نشان نمی‌دهند نیز از مقوله‌های بیان شده در همین موضوع بود.

جامعه‌پذیری و خانواده نیز یکی از علت‌های کم‌اهمیت شدن حجاب برای خانم‌ها بود. برخی مشارکت کنندگان اظهار داشتند که «از اول در خانواده راحت بودند و مادر و خویشاوندانشان به حجاب اهمیت نمی‌دادند»، همین امر موجب شده بود که اساساً حجاب برای آنها اهمیتی نداشته باشد و تنها در برخی موارد مانند مدرسه آن‌را تا میزانی رعایت می‌نمودند. برای مثال یکی از مشارکت کنندگان می‌گفت که «پدرش تنها برای محله تأکید بر حجاب داشته و در ایام سفر می‌گفته است که راحت باشید». همین موضوع موجب شده حجاب برای او بی‌اهمیت باشد. در این زمینه مادران تأثیر مهمی داشتند که عموماً در مسیر بی‌اهمیت نمودن حجاب بوده است؛ یعنی مادرانی که بی‌حجاب بودند و دختران خود را نیز به سمت بی‌حجابی سوق می‌دادند یا مادرانی که باحجاب بودند، اما نمی‌توانستند به درستی دختران خود را جامعه‌پذیر نمایند و دلایل و استدلال‌های خود برای حجاب را به آنان منتقل نمایند. البته لازم به ذکر است که در این پژوهش تنها از خانم‌های کم‌حجاب سؤال پرسیده شده و آنچه بیان شد طبیعی بوده، اما مهم آن است که برخی مادران علی‌رغم باحجاب بودن نمی‌توانند دختران خود را به سمت باحجابی سوق دهند و سپس با توجه به شرایط اجتماعی مجبور به سازش با کم‌حجابی و بی‌حجابی آنان می‌شوند.

تلقی فرد از جامعه در این دسته نیز بسیار تأثیرگذار بود. تصور از کم‌حجاب شدن جامعه برای این دسته از افراد به عنوان تأیید کننده کم‌حجابیشان برداشت می‌شود. از بعد دیگر این تلقی، موجب حرکت به سمت هم‌نوايي با جامعه و کم‌حجاب شدن و تثبیت در این وضعیت می‌شود. تلقی از افراد طبقه بالای اقتصادی - اجتماعی که کم‌حجابی مشخصه آن است، موجب می‌شود خانم‌ها نیز به همین سمت سوق داده شوند. گرچه در تحقیق سوامی و همکاران (۲۰۱۴) نشان داده شده است که زنان محجبه نگرش مثبت‌تری درباره بدن خود

داشتند و کمتر تحت تأثیر رسانه‌ها برای معنای زیبایی بودند.

تصمیم فردی نیز یک مقوله تکرار شده در این موضوع بوده است. برخی خانم‌ها درباره میزان پوشش خود بیان کرده‌اند که با توجه به عقل خود و شرایطی که فهم می‌کنند، پوشیدگی یا عریانی خود را تنظیم می‌نمایند. به عبارت دیگر این افراد عناصر دینی (در اینجا حجاب) را یا به شکل‌گزینشی انجام می‌دادند، یا تنها پوسته‌ای از آن را نگه داشته و هر رفتاری را که می‌پسندیدند، انجام می‌دادند. به نظر می‌رسد مفاهیم حجاب انتخابی و حجاب‌گزینشی، می‌تواند زیرمجموعه مفهوم دینداری‌گزینشی قرار گیرد که در برخی آثار توضیح داده شده است (اصغرپور و امیری، ۱۳۹۵؛ خدای، ۱۳۹۱). خانم‌ها معتقد بودند با توجه به شناخت از مردان حاضر در جمع که نتیجه تعامل با آنان یا نوع نگاه آنان است، می‌توانند درباره میزان بی‌حجابی تصمیم بگیرند. در حقیقت اعتماد بیشتر به مردان حاضر، موجب می‌شود آنها راحت‌تر باشند و سبک پوششی راحت‌تری را انتخاب نمایند.

در این دسته بعضی از مشارکت‌کنندگان، کارکردهای حجاب را قبول کرده بودند و پوشیدگی در برخی موارد به‌ویژه حجاب تن را پذیرفته بودند. این پذیرش بدون در نظر گرفتن اصل دینی حجاب بوده و دلایل یا علت‌های دیگری داشته است. مهمترین دلیل برای این موضوع حس درونی و کنترل درونی هر فرد بوده است. این امر خود را وقتی نشان می‌دهد که خانم‌ها از دیده شدن موها یا بدنشان توسط دیگر مردان، اجتناب می‌کردند و آن را بد، چندان‌آور یا زشت می‌دانستند. این امر کاملاً درونی است و شاید بتوان مفهوم دینی حیا را به آن ارتباط داد. به عبارت دیگر حس درونی در هر فرد که اجازه کمتر کردن پوشش از میزانی مشخص را به خود نمی‌دهد، گرچه ممکن است این میزان کمتر یا بیشتر باشد. کارکرد پوشیده بودن برای جلوگیری از نگاه‌های مردانه برای حجاب (رابی، ۲۰۰۶؛ هاپکینز و گرین وود، ۲۰۱۳) و یا پوشش بسته‌تر به صورت کلی در غرب نیز بیان شده است (رید و بارتوکوسکی، ۲۰۰۰؛ روالد، ۲۰۰۱)، اما در اینجا زنان این کارکرد را از حجاب شرعی جدا کرده و برای حس شخصی خود رعایت می‌نمودند.

شرایط محیطی و تمامی عناصر دخیل در آن، مانند تلقی فرد از هنجارها، کنترل اجتماعی بیرونی، حاضرین در موقعیت، جو موقعیت، شرایط محیطی و جغرافیایی و... نیز، علت‌های پوشیدگی در افرادی بودند که حجاب برایشان اهمیت چندانی نداشته است. در حقیقت این افراد نه از روی اعتقاد به حجاب بلکه به علت دیگر متغیرها، پوشیدگی سریا تن خود را حفظ می‌نمودند.



نمودار ۱. کدهای مرتبط با کد حجاب بدون کارکرد

در دسته دیگر (شامل دسته ضدیت با حجاب) افراد علاوه بر آنکه اصل حجاب را نپذیرفته بودند، اقدامی علیه آن نیز داشتند. مهمترین این اقدامات حضور با لباس سفید در روز چهارشنبه در خیابان‌ها بود. آنها معتقد بودند، حجاب امری غیرلازم و غیرضروری است، حتی یکی از خانم‌ها اساس حجاب را به علت حضور مردان و به خاطر آنان می‌دانست که به‌وسیله آن، زنان را به سیطره درآورند. در این دسته اصل و مبنای رفتار عقلانی را عریانی می‌دانند و پوشش به هر میزان، علت جداگانه‌ای لازم دارد. یعنی خانم‌ها برای پوشیده بودن خود دلایل یا علت‌هایی را بیان می‌کردند، نه برای کمتر کردن پوشش خود.

## ۹. بحث و نتیجه‌گیری

حجاب به عنوان یک دستور دینی و قانون اجتماعی، در ایران با اختلالاتی در بین کنشگران زن همراه بوده است. این تحقیق با سؤال اینکه دلایل کم‌حجابی این کنشگران چیست، به دنبال کشف ذهنیت کنشگران کم‌حجاب بوده است. حجاب در این تحقیق با چارچوب‌های فقهی تعریف شده و سپس با خانم‌های مشهدی حائز شرایط پاسخگویی درباره آن، مصاحبه صورت گرفته است.

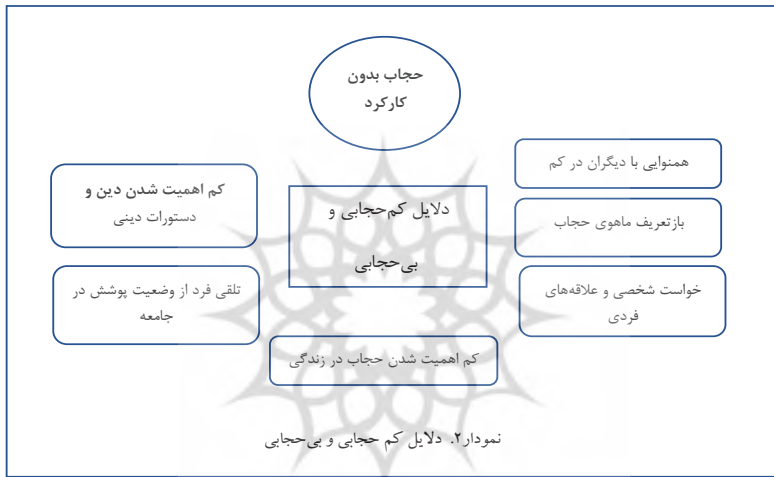
در پاسخ به این سوال که چرا زنان حجاب خود را رعایت نمی‌کنند، باید گفت که عموماً

این موضوع اجتماعی و بر اساس تلقی افراد از حرکت جامعه به سمت کم‌حجابی و بی‌حجابی بوده است. به عبارت دیگر جو اجتماعی و ذهنیت افراد از این موج بوده که زنان را به سمت کم‌حجابی سوق داده است. تأثیر اجتماعی در موضوع پوشش زنان، در تحقیقات پیشین نیز مورد تأکید بوده است (دولان، ۲۰۰۴؛ بوردو، ۲۰۱۳). این امر را می‌توان در مفهوم هم‌رنگی اجتماعی جست که عموم مشارکت‌کنندگان به آن متمایل بوده‌اند، اما نکته مهم آن است که زنان برای اقدام در مسیر کم‌حجابی و بی‌حجابی باید در ذهن خود و در نزد خود نیز ذهنیاتی می‌داشتند. در حقیقت حجاب و اصل آن در ذهنشان کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت شده است؛ این امر را می‌توان با کم‌اهمیت شدن یا بی‌اهمیت شدن اساس دین از لحاظ اعتقادی و یا رفتاری نیز، مرتبط دانست. برای پاسخ درست به پرسش بالا باید پرسید که چرا حجاب در ذهن مشارکت‌کنندگان مشهودی کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت شده است. در پاسخ به این سؤال باید گفت که زنان به دلایل و علت‌های متفاوتی در مورد این اصل، موضع غیرمثبت پیدا می‌کنند. این موضع در برخی افراد در سطح آمادگی برای عمل است. یعنی آنها در موضع شناختی و عاطفی خود درباره دین و حجاب، اعتقاد دارند، اما در زمان عمل به شکل دیگری پوشش خود را تنظیم می‌کنند.

این تغییر ذهنیت که در مفهوم «حجاب بدون کارکرد» منعکس شده است به اضافه موج اجتماعی، موجب شکل‌گیری یک فرایند «تشدید شونده» می‌شود و یکدیگر را تقویت می‌کنند، تا مسیر کم‌حجاب‌تر شدن خانم‌ها در رسیدن به آستانه‌های کم‌حجابی یا بی‌حجابی طی شود. منظور از آستانه‌های کم‌حجابی و بی‌حجابی، تیپ‌بندی مربوط به رعایت حجاب است که پیش از این آورده شد. در این مسیر، کنترل اجتماعی می‌تواند به عنوان عامل مسدودکننده برای بی‌حجابی، بسیار تأثیرگذار باشد. برخلاف تصور احتمالی، تأثیر امر سیاسی و مخالفت با آن، در کم‌حجابی و بی‌حجابی مشارکت‌کنندگان این پژوهش بسیار کم و جزئی بوده است، و دلایل اصلی برای کاهش توجه و رعایت حجاب مواردی است که در بالا ذکر شده است. امر مهم دیگر، تعریف‌های متفاوت از حجاب و قلع معنای سنتی و فقهی آن توسط زنان است، که عموماً بدون توجه به منابع دینی و براساس ذهنیت‌ها و خواسته‌های شخصی صورت گرفته است. به عبارت دیگر زنانی که به قلع معنا و حدود حجاب دست می‌زدند، به علت عوامل و دلایل دیگری کم‌حجاب شده بودند، اما می‌خواستند با وجود عدم رعایت حجاب در نزد خود، دینداری خود را به ثبوت برسانند، بنابراین معنا یا حدود حجاب را تغییر می‌دادند. برخی نیز با توجه به بعضی از کارکردهای حجاب، بخش‌های مثبت آن از نظر خودشان را جدا نموده و به مفاهیم دیگر الصاق می‌نمودند.

به صورت خلاصه باید بیان داشت، بی‌اهمیت شدن حجاب و قلع مفهومی و معنایی آن

در ذهن به عنوان عامل درونی، و نیاز به هم‌رنگی اجتماعی با توجه به موج جامعه که زنان آن را کم‌حجابی و بی‌حجابی تلقی می‌نمودند، در کنار هم موجب شده است که زنان و دختران مشهدی به سمت و سوی کم‌حجابی یا بی‌حجابی حرکت نمایند. در این میان، کم‌رنگ شدن انواع کنترل‌های اجتماعی در محیط‌های خانوادگی، نظر همسر، نبود هنجارهای تثبیت شده اجتماعی و نبود کنترل‌های سخت نیز به عنوان عاملین احتمالی جلوگیری کننده از این امر، کم‌حجابی و بی‌حجابی را با حیطة آزادی بیشتری مواجه ساخته است.



## منابع و مأخذ

- اصغرپور ماسوله و سید سمانه امیری احمدرضا (۱۳۹۵). «ظهور دینداری گزینشی در میان دختران جوان شهر مشهد: ارایه یک نظریه زمینه‌ای»، *مجله علوم اجتماعی*، شماره ۲۸: ۱-۲۲.
- ارونسون، الیوت (۱۳۹۶). *روانشناسی اجتماعی*، تهران: انتشارات رشد.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۲). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- بهرامزاده، محمدمهدی؛ ایمان لطفی (۱۳۹۰). «نقش حجاب در جامعه و شناسایی علل رواج بدحجابی در بین جوانان»، *مطالعه موردی مراکز آموزشی شهر اهواز*، *مجله مطالعات راهبردی بسیج*، شماره ۵۰: ۱۰۹-۱۲۴.
- بیرو، آلن (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
- بیگدلی، زهرا؛ خدابخش احمدی، آزاده مرادی و فتح‌الله سیداسماعیلی (۱۳۸۹). «رابطه اعتقاد به حجاب و آسیب‌پذیری فردی، خانوادگی و اجتماعی»، *مجله علوم رفتاری*، شماره ۱۲: ۹۷-۱۰۲.
- خدای، علیرضا (۱۳۹۱). «دلالت‌هایی بر روند فردی شدن امر دینی در ایران»، *مطالعه موردی جوانان شیراز*، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۷: ۳۰-۵۹.
- خوشگویان فرد، علیرضا؛ طیب زرگر، فرشاد تجاری (۱۳۸۸). «شناسایی نگرش بانوان ورزشکار نسبت به حجاب در ورزش به کمک روش کیو»، *مجله اسلام و علوم اجتماعی*، شماره ۱: ۱۲۵-۱۳۸.
- دورانت، ویل (۱۳۴۱). *تاریخ تمدن*، تهران: انتشارات فرانکلین.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- داوری، محمد؛ علی سلیمی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی کجروی*، تدوین غ. صدیق اورعی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رستگار خالد، امیر؛ میثم محمدی و سحر نقی پور ایوکی (۱۳۹۱). «کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب و رابطه آن با مصرف اینترنت و ماهواره»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۵۶: ۷-۸۲.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی جوانان*، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
- صلاح، مهدی (۱۳۸۴). *کشف حجاب زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- غروی نائینی، نهله؛ عامری، وحیده (۱۳۸۶). «پویایی در معنا و مفهوم حجاب»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۶: ۱۱۳.
- علی احمدی، علیرضا و نهایی، وحید سعید (۱۳۸۷). *منتخبی از کتاب توصیفی جامع از روش‌های تحقیق*،



تهران: انتشارات تولید دانش.

قادرزاده، امید؛ هیرش قادرزاده و حسین حسن پناه (۱۳۹۱). تأثیر مصرف رسانه‌های جمعی بر مدیریت بدن زنان، مجله زن و جامعه، سال سوم، شماره ۳: ۱۲۵-۱۵۴.

کاوندی، سحر؛ غلامحسین انتصار فومنی (۱۳۸۹). رابطه حجاب با سلامت روانی و مصونیت اجتماعی، مجله مباحث بانوان شیعه، شماره ۲۵: ۴۷-۶۴.

کرمی‌پور، یعقوب؛ رضا اسماعیلی؛ منصور حقیقتیان (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی و اجتماعی و جنسی بر مدیریت بدن بین جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال شهرستان تنکابن»، مجله پژوهش اجتماعی، شماره ۲۸: ۱۸۷-۲۱۴.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مسأله حجاب، تهران: انتشارات صدرا.

Benn, T., & Jawad, H. (Eds.) (2004). *Muslim women in the United Kingdom and beyond: Experiences and images*, Boston, MA: Brill.

Haddad, Y. (2007). *The post-9/11 hijab as icon*, *Sociology of Religion*, 68: 253-267.

Hopkins, N. (2011). *Dual identities and their recognition: Minority group members' perspectives*, *Political Psychology*, 32: 251-270.

Hopkins, Nick; Greenwood, Ronni Michelle (2013). *Hijab, visibility and the performance of identity*, *Journal of Social Psychology*, 43: 438-447.

Nagel, C. (2002). *Constructing difference and sameness: The politics of assimilation in London's Arab communities*, *Ethnic and Racial Studies*, 25: 258-287.

Roald, S. Anne (2001). *Women in Islam: The Western experience*, London: Routledge.

Read, G. Jen'nan; Bartkowski, P. John (June 2000). To veil or not to veil? A case study of identity negotiation among Muslim women in Austin, Texas, *Gender and Society*, 14(3): 395-417.

Ruby, Tabassum F. (2005). *Listening to the voices of hijab*, *Women's Studies International Forum*, 29: 54-66.

Secor, A. (2002). *The veil and urban space in Istanbul: Women's dress, mobility and Islamic knowledge*, *Gender, Place and Culture*, 9, no. 1: 5-22.

Siraj, Asifa (2011). *Meanings of modesty and the hijab amongst Muslim women in Glasgow*, Scotland, *Gender, Place and Culture*, December 2011, Vol. 18, No. 6: 716-731.

Swami, Viren; Miah, Jusnara; Noorani, Nazerine; Taylor, Donna (2014). *Is the hijab protective? An investigation of body image and related constructs among British Muslim women*, *British Journal of Psychology*, (2014), 105: 352-363.